بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 14 دی 1395.

بحث در مورد آن روایت محمد بن اسلم عن علی بن ابی حمزه بطائنی بود. این علی بن ابی حمزه ای که در این سند هست، علی بن ابی حمزه بطائنی هست عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام. در مورد این محمد بن اسلم خب در جلسه قبل بحث کردیم که محمد بن اسلم از چه راهی وثاقتش را می شود اثبات کرد. یکی از دوستان الآن که آمدم سؤال می کرد که ابن ولید ما از راه شهادت ابن ولید گفتیم که نمی شود توثیق محمد بن اسلم را استفاده کرد. چون محمد بن اسلم اصلا اینکه یونس کتاب وصایایش را ابن ولید دیده باشد ثابت نیست. بنابراین این اعتبار ندارد. ایشان می گفت که شهادت داده است یونس که تمام کتاب های ابن ولید، راوی هایش ثقه هستند. معنایش این است که من تمام کتاب های ابن ولید را دیده ام. بنابراین همین شهادت کأنه کافی است برای اثبات اینکه ما بگوییم کتاب وصایا را دیده است و بنابراین راوی اش ثقه است. اگر از آن اشکال عام رفع ید کنیم که ما دلیل نداریم که همه راویان کتاب یونس ثقه هستند، این اشکال را نباید مطرح کرد. من تصور می کنم که کتاب الوصایایی که اینجا هست، این کتاب الوصایا جزو کتاب های معروف و خیلی شناخته شده یونس نبوده است. فهرست شیخ و رجال نجاشی اسمی از این کتاب الوصایا در چیزهای کتب یونس ذکر نکرده اند. پانزده شانزده تا این مقدار کتاب ذکر کردن کتاب الوصایا در آن نیست. مشکل است که ما یک همچین شهادت عامی را بپذیریم که حتی کتاب هایی که در مثلا رساله ابی غالب زراری مطرح است و از یک طریق دیگری شناخته شده باشد آنها را هم بخواهد ابن ولید بگوید که همه اینها را دیده ام. به طور طبیعی خیلی سخت است که این جور شهادتی را بپذیریم. خب مهم نیست.

بحث محمد بن اسلم تقریبا تمام است. ما عمدتا اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن اسلم را قرینه وثاقت می گرفتیم. مؤیدا به روایت هایی از محمد بن اسلم که در کافی وارد شده است.

نفر بعدی علی بن ابی حمزه است. علی بن ابی حمزه بطائنی رأس فرقه واقفی بوده است و امثال اینها. روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه را می شود آیا تصحیح کرد یا خیر؟ یک بحث کلی در مورد روایت طایفه از علی بن ابی حمزه است که ما قبلا هم اشاره کردیم با توجه به نقاری که بین امامیه و واقفه وجود داشته است، و نهیی که امام رضا علیه السلام نسبت به مجالست و مؤانست با واقفه داشته اند ما می گفتیم که روایت های طایفه نسبت به او از علی بن ابی حمزه قبل از وقف صورت گرفته است و او قبل از وقف ثقه بوده است. مرحوم حاجی نوری یک اشکالی در مورد این مورد کرده است. در خصوص این مورد نیست. ایشان در بعضی از مواردی که این پاسخ داده شده است این اشکال را مطرح می کنند که این پاسخ در مورد کسانی صحیح است که زمان امام کاظم علیه السلام را درک کرده باشند. اما کسانی که زمان امام کاظم علیه السلام را درک نکرده اند و فقط از اصحاب الرضا علیه السلام شمرده شده اند، اینها این پاسخ در موردشان نمی آید چون واقفه از آغاز امامت امام رضا علیه السلام وقف آغاز شده است. باید زمان امام کاظم را درک کرده باشند و این پاسخ در آن مورد نمی آید.

اینجا یک جواب کلی وجود دارد که مجرد اینکه محمد بن اسلم فقط از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده است دلیل بر این نیست که قبل از آن را درک نکرده است. ممکن است که آن زمان را درک کرده باشد ولی روایت نکرده باشد از امام کاظم علیه السلام. مجرد عدم ذکر یک راوی در اصحاب یک امام علیه السلام دلیل بر عدم ادراک زمان آن امام نیست. به خصوص در مورد امام کاظم علیه السلام. امام کاظم علیه السلام سالهای آخر عمرشان را حد اقل چهار سال در زندان بودند. حد اقل از سال 179 تا 183 در زندان بودند. این چهار سال را ممکن است شخص درک کرده باشد از علی بن ابی حمزه در این چهار سال روایت کرده باشد ولی از امام کاظم علیه السلام امکان روایتش هم نبوده است و روایت نکرده است. تازه امکان روایت هم باشد دلیل نیست که اگر روایت نکرده باشد دلیل بر این باشد که حتما آن زمان را درک نکرده باشد. به خصوص آن زمان ها زمان های خیلی سخت و سنگینی بوده است. هارون الرشید آن دوره، و سیفه یقتل، یک چیزی هست در مورد هارون الرشید خیلی دوره سنگینی بوده است. آن موقع به این راحتی نبوده است ارتباط با امام کاظم علیه السلام. این است که اصل این مطلب به طور کلی صحیح نیست که ما بگوییم که چون محمد بن اسلم در اصحاب الکاظم شمرده نشده است، بنابراین آن زمان را درک نکرده است. این بحث کبروی اش است.

سؤآل:

پاسخ: با توجه به آن نقاری که وجود، آن نقار اجازه نمی داده است که اینها، حالا توضیحات دارد عرض می کنم.

این یک بحث کبروی قضیه که مجرد اینکه محمد بن اسلم در اصحاب الکاظم شمرده نشده است، دلیل بر این نیست که زمان امام کاظم علیه السلام را که قبل از وقف بوده است درک نکرده باشد. اما یک بحث صغروی، ممکن است صغرویا اینجا این اشکال مطرح شود که نه آقا محمد بن اسلم را برقی در اصحاب الکاظم علیه السلام شمرده است. پس اصلا اینکه فقط از اصحاب الرضا شمرده شده است مطلب صحیحی نیست. این پاسخ ناتمام است. به دلیل اینکه یک مطلبی را حاج آقا در حاشیه رجال برقی شان مرقوم داشته اند و من این را مفصل در مقاله ای با توضیحات بیشتری آورده ام. آن این است که در باب اصحاب الکاظم رجال برقی افراد زیادی ذکر شده اند که این افراد در جاهای دیگر در اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده اند. این اشکال را مصحح رجال برقی در حاشیه رجال برقی متعرض آن شده است و در پاسخ گفته است که شاید یک تعبیر عن أبی الحسن بوده است و اشتباه رخ داده است در تشخیص آن. أبی الحسن مطلق بوده است و أبی الحسن مطلق را رجال شیخ امام رضا علیه السلام فهمیده است و برقی امام کاظم علیه السلام فهمیده اند. حاج آقا در حاشیه این مطلب را مرقوم داشتند که این اشکال در یک قسم خاصی از اصحاب الکاظم می آید. از عنوان محمد بن اسلم جبلی که همین عنوان مورد بحث ما هست، از این عنوان تا آخر باب اصحاب الکاظم این مشکل هست. اگر قرار باشد که اشکال به دلیل اختلاف نظر باشد در یک محدوده خاص این اختلاف نظر پیش نمی آید. گفت منبری بالای منبر قش می کرد و همیشه که قش می کرد در زن ها قش می کرد. اینکه اشتباه و اختلاف نظر رخ دهد دقیقا قسمت اخیر باب اصحاب الکاظم علیه السلام اینجا که می شود اختلاف نظر و دعوا و بحث اینها رخ می دهد. پیدا است که داستان بحث اختلاف نظر نیست. ایشان دارند می گویند که این منشأ اشتباه یک چیز دیگری است. آن این است که یک برگه از رجال برقی جابه جا شده است. یک صفحه از اصحاب الرضا علیه السلام آمده است در اصحاب الکاظم. همین حاشیه حاج آقا داعی شد برای اینکه یک مقاله مفصلی نوشته ام که یک قسمتی از آن به این پرداخته شده است. آن رابطه بین رجال برقی و رجال شیخ است که در کنگره امام رضا علیه السلام حدود 25 و 26 سال قبل این چاپ شد در مقالاتش. آنجا من ذکر کرده بودم که یکی از منابع رجال شیخ رجال برقی است. این رجال منسوب به برقی است. و از مقایسه ترتیب عناوین دو کتاب جاهایی که از آنجا اخذ شده است مشخص می شود. من به طور کامل در هر بابی کجاهایش از رجال برقی گرفته شده است به صورت تفصیلی در آن آورده ام. اصحاب الباقرش اینجاست اصحاب الصادقش اینجاست. مفصل یک مقاله مبسوطی است. من جمله در باب اصحاب الرضا علیه السلام ترتیب عناوین را که نگاه می کنیم می بینیم که دقیقا از همان ترتیب رجال برقی هست با این تفاوت که رجال برقی ترتیبش الفبایی نیست. رجال شیخ ترتیبش الفبایی است. ایشان به رجال برقی مراجعه کرده است مثلا باب میم. افرادی که اسمشان میم هست را در رجالش آورده است. یعنی برگزیده ولی بر اساس ترتیب الفبایی. البته ترتیب الفبایی رجال شیخ هم کامل نیست ها. و همین باعث شده است که ما می گوییم این باید از آن گرفته شده باشد. چون هیچ یک از این دو کتاب ترتیب کامل ندارند ولی دقیقا ترتیب ها مثل هم شده است. در باب اصحاب الرضا رجال شیخ وقتی مراجعه می کنیم می بینیم که مثلا از باب اصحاب الرضا برقی گرفته شده است مثلا عنوان اول، پنجم، دهم، پانزدهم، شانزدهم، همین جور به ترتیب گرفته شده است به یک جا که می رسد می رود به همان قطعه ای که حاج آقا می گویند باید این مال اصحاب الرضا باشد رفته است در اصحاب الکاظم علیه السلام. یعنی دقیقا مقایسه دو کتاب همین نکته ای که حاج آقا می فرمایند که یک صفحه باید پس و پیش شده باشد را دقیقا تأیید می کند که پیدا است در نسخه شیخ طوسی از رجال برقی این یک صفحه سر جای خودش بوده است. آن ترتیب دقیقا همین مطلبی که ایشان می فرماید را کاملا تأیید می کند. قرائن دیگری من در تأیید فرمایش حاج آقا در آن مقاله مفصل آورده ام. بنابراین محمّد بن اسلم جزو اصحاب الکاظم علیه السلام نیست. همان جزو اصحاب الرضا علیه السلام هست و امثال اینها. اینجا یک چیزی حالا که بحث به اینجا کشیده شد یک مکملی در مورد طبقه محمد بن اسلم عرض کنم. در مورد محمد بن اسلم شیخ طوسی در رجال در سه تا باب ایشان را آورده است. یکی در باب اصحاب الباقر علیه السلام محمد بن اسلم الجبلی. یکی در باب اصحاب الرضا علیه السلام که تعبیرش هم دقیقا هم تعبیر رجال برقی است این هم یادم رفت بگویم عین همان تعبیر، اصله کوفیٌّ محمد بن اسلم الجبلی و عین همین تعبیری که در اصحاب الکاظم رجال برقی هست در اصحاب الرضا رجال شیخ هست که از آن گرفته شده است. یکی هم در باب من لم یروی عنهم در این سه باب آمده است. حالا این آیا سه نفر هستند؟ چون اینها با هم دیگر سازگار نیستند. این چگونه است؟ دو تا مشکل ما در رجال شیخ داریم که باعث این بحث شده است. یکی در باب اصحاب الباقر علیه السلام ما احیانا یک سری عناوینی در آن باب داریم که واقعا جایی ندیدیم که جزو اصحاب الباقر علیه السلام باشند. خیلی هم زیاد است من یک موقعی به یکی از دوستان در مرکز کامپیوتری گفتم که مواردی که در جای دیگر جزو اصحاب الباقر شمرده نشده اند و روایتشان از امام باقر نیست یا قرائن نشان می دهد که نباید باشند، موارد را استخراج کردیم یک مجموعه وسیعی است که نمی خواهم وارد تفصیلش شوم. یک سری افراد هستند در اصحاب الباقر شمرده شده اند اینها چیست؟ آیا متعدد هستند؟ مثلا احمد بن عمر الحلبی که در طبقه اصحاب الرضا علیه السلام هست در اصحاب الباقر رجال شیخ هم شمرده شده است. به نظر می رسد که این جاها اشتباهاتی رخ داده است. چند گونه اشتباه هست گاهی اوقات آنهایی که در اصحاب الباقر شمرده اند جزو اصحاب الصادق بوده اند به احتمال زیاد عن جعفر بوده است عن جعفر به عن أبی جعفر تحریف شده است. خیال شده است که از اصحاب الباقر هستند. بعضی هایشان عن أبی جعفر مراد أبی جعفر جواد علیه السلام بوده است با امام باقر علیه السلام قاطی شده اند. در ما نحن فیه هم در کتب رجال بعضی از آقایان این استظهار را کرده اند که اینجا علّتی که در اصحاب الباقر علیه السلام شمرده شده است از این باب است از اشتباه أبی جعفر ثانی و أبی جعفر اول است. یک بحث هایی آقای خوئی دارند و صاحب قاموس الرجال دارند که من وارد آنها نمی شوم. می خواستم یک جوری این را نپذیرم و اینها بماند. خیلی در این بحث نمی خواهم وارد بشوم. به نظر من این احتمال کاملا احتمال به جایی است. محمد بن اسلم جبلی کسی به طبقه اش مراجعه کند این ولو جایی صریحا از امام جواد علیه السلام روایت ندارد ولی اینکه یک روایتی از امام جواد داشته باشد که اشتباه شده باشد کاملا طبیعی است. محمد بن اسلم روایاتی

سؤال:

پاسخ: اصل اصل آن از روایات است ولی گاهی اوقات مثلا شیخ طوسی به رجال برقی مراجعه می کرد که آن رجال برقی از روایات گرفته بوده است. یعنی با واسطه از روایات. گاهی اوقات خود شیخ طوسی مستقیما از روایات می گرفته است که معمولا این جوری نیست. شیخ طوسی منبع رجال شیخ معمولا کتب رجالی است نه اسناد. ولی آن منبع قبلی مثلا ابن عقده که رجال ابن عقده یکی از منابع اصلی رجال شیخ طوسی در باب اصحاب الصادق هست، آن از روایات و امثال اینها چیز می کرد. من متأسفانه یک برگه ای که آنجا بوده است جا گذاشته ام. مطلبش را عرض می کنم و آدرسش را فردا عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: بله! ابن عقده و اینها از روایت اخذ کرده اند که منبع قبلی ندارد.

سؤال: امکان دارد که یک شخصی از اصحاب امام باقر باشد و جزو اصحاب امام....

پاسخ: آن می شود مشکلی ندارد. اینها مکانشان با مکان امام فاصله داشته است. کوفه بوده اند مثلا و امام علیه السلام در مدینه بوده اند و آن دوره ای که امام بوده است موفق به حج، اینها معمول راویان ما کوفی هستند. و راویان کوفی به خصوص در زمان اصحاب الکاظم و اصحاب الصادق علیهما السلام، این دو تا عصر اکثر راویان ما مال کوفه هستند و بیشتر ارتباطاتشون با امام علیه السلام در مدینه بوده است. موفق می شدند به حج مشرف بشوند و در مدینه خدمت امام علیه السلام برسند. البته امام صادق علیه السلام یک زمانی شبه تبعیدی در حیره داشته اند. حیره محلّی بوده است که پایتخت موقّت حکومت عباسی بوده است قبل از ساختن بغداد. ابو جعفر منصور یک جایی به نام هاشمیه در نزدیکی حیره، حیره یک شهر کهنی بوده است نزدیکی کوفه و امام صادق علیه السلام، این حیره در واقع شهری بوده است که هاشمیه که پایتخت موقت بنی العباس بوده است در کنار حیره ساخته شده بوده است. یک شهر موقتی که منتقل شده بوده است به بغداد تا بغداد ساخته می شود که بغداد را اول اسمش می گفتند مدینه ابی جعفر. ابی جعفر منصور مراد است. شهر ابی جعفر چون او ساخته بوده است. در این دوره موقتی که هاشمیه مرکز خلافت عباسی بوده است امام صادق علیه السلام را به حالت تقریبا تبعیدی گونه به حیره آورده بودند که تحت نظر باشد. در حیره گاهی اوقات اصحاب خدمت امام می رسیدند و مطالبی را از امام دریافت می کردند و لی امام در حیره تا حدود زیادی تحت نظر بوده است و خیلی راحت نبوده است ارتباط برقرار کردن. در همین زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره بودند به بعضی از اصحابشان قبر حضرت امیر را در نجف نشان می دهند که در همان چیز هست که می گوید که امام صادق آمدند و از حیره آمدیم نجف. باید نزدیک نجف باشد که می گوید از حیره رفتیم و نجف و امام علیه السلام محلی را نشان دادند و گفتند اینجا قبر حضرت امیر هست و اینها که از همان موقع قبر حضرت امیر از اواخر زمان امام صادق علیه السلام قبل حضرت امیر شناخته شده و آرام آرام مشهور می شود.

سؤال:

پاسخ: طبرستان که آن طرف است. می خواهید بگویید مشکلی ندارد آن درست است این کوفه بوده است و تجارتش هم که طبرستان بوده است خیلی اینکه مدینه می آمده است یا نمی آمده است خیلی وقت ها ممکن است که اینها مدینه نرفته باشند.

سؤال:

پاسخ: نه ایشان آن جهتش رانمی خواهند بگویند. می گویند که می شود یک امامی این وسط را درک نکرده باشد؟ حالا اینکه امام رضا را درک کرده است اصل این اشکالی ندارد که سؤال ایشان در مورد عدم درک امام وسط هست که آن جهت مشکل نیست اگر طبقه اش بتواند این عصر را چیز کند مجرد اینکه این وسط امام را درک نکرده باشد مشکل خاصی ندارد.

سؤال: استنباط نمی کند که چرا همه این اشتباهات ... در مورد اصحاب الباقر است؟

پاسخ: احتمالا آن منبعی که بوده است این اشتباهات زیاد در آن رخ داده بوده است. منبع اصحاب الباقر آن با منابع دیگر فرق داشته است. من حتی احتمال هم می دهم که مثلا ممکن است در مورد خود اصحاب الباقر علیه السالم خود شیخ بررسی کرده باشد و چون شیخ بررسی کرده باشد سریع بررسی کرده است فرق دارد با رجالی ها که یک عمر در رجال خبره بودند و نمی دانم من باب اصحاب الباقر را منابعش را درست بلد نیستم. حتی ارتباطش هم با رجال برقی خیلی تناتنگ نیست. نمی دانم اصحاب الباقر چه شکلی است. علی أی تقدیر یک بحث این مطلبی که بعضی از آقایان گفتند دیدم. بعضی جاها به میرزا اسطرآبادی نسبت داده بودند و بعضی جاها به لاهیجی نسبت داده بودند نشد که من یک مقداری مراجعه کنم ببینم این مطلبی که اشتباه از باب اشتباه أبی جعفر ثانی به أبی جعفر اول هست اصلش مال که هست و چه هست. آن را مراجعه کنید خیلی مهم نیست. غرض من این نکته است که محمد بن اسلم از امام رضا علیه السلام با یک واسطه زیاد روایت دارد. من آدرسش را یادداشت کرده بودم الآن نیاوردم. روایت هایی که محمد بن اسلم با یک واسطه از امام رضا نقل می کند. خیلی چیز هست که طبیعی است که از امام جواد علیه السلام کسی که این جور هست نقل کند.

یک روایت جالبی هم اینجا بود که باید از حفظ بخوانم. آن روایت این است که با یک واسطه از امام جواد هم نقل کرده است.

محمد بن اسلم عن محمد بن سلیمان قال قلت لأبی جعفر علیه السلام رجلٌ

یک کسی است که رفته است حج. حج تمتع به جا آورده است هم عمره اش را هم حج اش را به جا آورده است. بعد آمده است خدمت شما با اعتقاد به اینکه شما امام هستید و بابی هست الذی یعطی منه، امام حسین را هم زیارت کرده است و خلاصه هم امام حاضر را زیارت کرده است و هم ائمه ای که در عراق هستند را کأنه زیارت کرده است و اینها حالا زمان حج شده است و پولی گیرش آمده است برود حج به جا بیاورد یا برود قبر امام رضا علیه السلام در خراسان. أباک علی بن موسی در خراسان، آنجا زیارت کند. کدام ارجح هست؟ حضرت می فرماید که لا بل یذور قبر ابی الحسن بخراسان، آن ثوابش بیشتر هست و اولی هست. والیکن ذلک فی رجبٍ، ولیکن الآن این روزگارها فعلا این کار را نکند که فأنّ لنا و لکم من السلطان شنعه. خلاصه ما الآن شرایط تقیه اجازه نمی دهد ولی در شرایط، اینکه و الیکن ذلک فی رجبٍ در آن دارد، حاج آقا یک موقعی می فرمودند که من یک نسخه ای از؛

اصل این روایت در کافی است و در تهذیب هم از کافی نقل کرده است در کامل الزیارات هم نقل شده است. ایشان می فرمودند که من یک نسخه کافی را دیدم در آن نسخه کافی فی رحبٍ دارد. فالیکن ذلک فی رحبٍ. رحب یعنی آسایش و آرامش. البته اکثر نسخ کافی رجبٍ است ولی در این نسخه دار الحدیث اصلا اختلاف نسخه نقل نکرده است. همان رجب را نقل کرده است. کامل الزیارات و تهذیب هم رجب دارد. ولی ایشان می فرمایند که من نسخه ای دیدم که آن رحبٍ ضبط کرده بود که اگر رحبٍ هم باشد با بعدش کاملا سازگار است. دقیقا می گوید که الآن این کار را انجام نده الآن مشکل است بگذار زمان دیگری. خب اگر رجبٍ باشد که یکی از شواهدی که ماه رجب زیارت مخصوص امام رضا علیه السلام هست همین روایت هست که در آن تأکید شده است که زیارت امام رضا علیه السلام مناسب است در ماه رجب انجام شود. البته شاید هم علتی که امام علیه السلام گفته اند و الیکن ذلک فی رجبٍ یک نکته دیگری هم باشد می گوید ایام حج بلند نشود برود زیارت امام رضا علیه السلام که یک قدری مفهوم داشته باشد که اینها شیعه هستند و حج نمی روند. بگذارد ایام زیارتی دیگر امام رضا. ذی حجه نگذارد بگذارد ایام رجب که ایام زیارتی امام رضا هست آن ایام برود آن ایام خیلی چیز نمی شود که حتما طرف شیعه هست و یک نوع اعراض، یعنی ایام رجب عمره رجبیه انقدر مشخص نبوده است که کأنه ثواب امام رضا علیه السلام از عمره رجبیه زیاد تر است. آن ایام اشکالی ندارد زیارت رجبیه امام ثواب دارد ولی در ایام حج نباشد بگذارد ایام رجب رود. شاید هذا الیوم مرادش ایام حج است. یعنی در ایام حج نگذارد برود زیارت امام رضا که از طرف سلطان معلوم می شود که این شخص چه هست. خب این بحث خارجی ای که مربوط به این روایت بود.

آن که می خواهم عرض کنم یک بحث این است که این محمد بن اسلم آیا از اصحاب الباقر علیه السلام هست یا نیست که همین بحث هایش بود که عرض کردم. ولی اینکه دو تا محمد بن اسلم جبلی داشته باشیم خیلی بعید است. اسلم خودش یک اسم خیلی غریبی است. محمد بن اسلم جبلی آن هم. شما شاید در میان رواه جبلی یکی دو نفر را گیر بیاورید ملقب به جبلی. حالا من مراجعه نکردم که جبلی چند نفر داریم. خیلی لقب جبلی خودش خیلی نادر است. اصلا اسم بسیار نادری است. اینکه محمد بن اسلم، یک محمد بن اسلم طوسی داریم ولی محمد بن اسلمی باشد که جبلی باشد و امثال اینها خیلی خیلی نادر است این است که تقریبا آدم مطمئن است که اینها متعدد نیستند و منشأ آن همچین اشتباهی است که رخ داده است.

سؤال:

پاسخ: بجلی، بجیله و اینها طایفه ای بودند خیلی بیشتر از جبلی است. این یک مرحله بحث. یک مرحله بحث دیگر در باب من لم یروی عنهم رجال شیخ ذکر شده است. این هم یک مشکل در رجال شیخ هست که افراد زیادی هستند که هم در باب اصحاب ائمه ذکر شده اند و هم در باب من لم یروی عنهم علیهم السلام که از قدیم مورد بحث بوده است و راه حل هایی ذکر شده است و امثال اینها. رساله ها و مقالاتی در مورد اینها نوشته شده است و امثال اینها. من در مقاله ای که در مورد رجال شیخ طوسی نوشتم در دانشنامه جهان اسلام هم چاپ شده است این مطلب را گفتم که در اینکه، آن راه حل ها را خیلی نمی خواهم واردش بشوم. اینجا یک اشتباهی رخ داده است. بعضی راه حل ها می خواهند اشتباه شیخ را حل کنند می گویند که شیخ اشتباه نکرده است و یک غرض خاصی داشته است. این جور نیست و شیخ اشتباه کرده است. راه حل هایی که برای حل این مشکل هست و می خواهند بگویند که شیخ اشتباه نکرده است درست نیست. ولی چه شده است که شیخ اشتباه کرده است؟ عمده این است. منشأ اشتباه شیخ را ما بررسی کنیم. من این مواردی که این اشکال در آن هست را وقتی بررسی کردم، اکثریت قاطعش نکته اشتباه یک نکته خاصی است. یکی از منابع شیخ طوسی در رجالش فهرست خودش است. فهرست شیخ طوسی یکی از منابع رجال است. رجال بعد از فهرست نوشته است و به خصوص در باب من لم یروی عن واحد من الائمه علیهم السلام تقریبا یک سوم عناوین از فهرست گرفته شده است. من دقیقا موارد این را در آوردم که از کجاها گرفته شده است و امثال اینها. اصل نحوه کشفش هم این است که قسمت های اخیر هر باب را اگر مقایسه کنید با فهرست. مثلا باب «الف» قسمت های آخرش باب «ب» قسمت های آخرش. همین جور که آنها را مقایسه کنید با فهرست شیخ می بینید که دقیقا به همان ترتیب فهرست شیخ است. از یک جا شروع می شود تا آخر باب. به همان ترتیب عناوین پشت سر هم آمده است و پیدا است که از فهرست گرفته شده است با تلخیص. یک اشاره اجمالی. عنوان راوی و یک کلمه دو کلمه در توثیق و تضعیف آن و یک راوی اینکه کتاب دارد یا ندارد. خیلی ملخّصی از اطلاعاتی که در فهرست به تفصیل آمده است به رجال منتقل شده است. در بحث محمد بن اسلم هم از عنوان محمد بن اسلم آن برگه را که نیاوردم و این راه هم باید حفظی بگویم، از عنوان محمد بن اسلم تا آخر باب «میم» از رجال شیخ به نظرم سی و خورده ای عنوان هست. این سی و خورده ای همه اش از فهرست شیخ گرفته شده است. شیخ چون در فهرست بنایش این بوده است که هر کسی را که از اصحاب امام علیه السلام باشد را ذکر کند. خب مواردی که ایشان ذکر نکرده بوده است در فهرست از اصحاب امام علیه السلام تصور ایشان این شده است که این دیگر از اصحاب فلان امام نیست. این است که ایشان آن را آورده است در باب من لم یروی عنهم واحدٍ من الائمه علیهم السلام ذکر کرده است. در حالی که بعضی از این موارد کسانی بودند که از منابع جدید تری که در هنگام تألیف رجال ایشان به آن برخورد کرده است، روایت آنها از ائمه را به آن برخورد کرده بوده است و در باب اصحاب ائمه هم ذکر کرده است. یعنی در واقع علت اشتباه این است که منبع رجال منابع جدیدی بوده است که این منابع در هنگامی که فهرست می نوشته است در اختیار شیخ نبوتده است همین باعث شده است که شیخ این اشتباه را مرتکب شود.

سؤال:

پاسخ: نه واضح نیست این جور نیست که واضح بوده باشد. دیگر شیخ انقدر اصلا فرصت اینکه این جور اصلاحات را بکند نداشته است. مرحوم آقای بروجردی گاهی اوقات می خواسته اند اشکالی به شیخ مطرح کنند می گفتند که شما با توجه به مجموعه کاری که شیخ کرده است فکر می کنید برای این مسئله فقهی ایشان چقدر وقت گذاشته است؟ شاید یک دقیقه یا دو دقیقه. یک دقیقه و دو دقیقه طبیعی است که اشتباه از او سر بزند. با این همه مسؤولیت هایی که شیخ داشته است و کتاب های فوق العاده ای که نوشته است. آن دیگر درجه دهم اولویت شیخ بوده است. وقت گذشته است من این نکته را عرض کنم امروز هم با بعضی از دوستان صحبت بود زمان شیخ طوسی و اینها اولویت اول کلام بوده است. این است که در یک نسخه قدیمی دیدم از شیخ طوسی به عنوان رییس المتکلمین یاد شده است. تقریبا رییس اول جامعه شیعه متکلم برجسته بوده است. هم شیخ مفید هم سید مرتضی هم شیخ طوسی در مرحله اول رییس المتکلمین بودند و بعد اولویت دوم فقه بوده است و اولویت های تاریخ و رجال و اینها و بعدش هم اولویت سوم مثلا تفسیر بوده است و تاریخ و رجال و اینها اولویت های پنجم و ششم اینها بوده است. طبیعتا در این معلوم نیست شیخ طوسی چقدر وقت داشته است. این است که به نظر می رسد که صاحب قاموس الرجال حالا یک نکته ای دارد که فردا انشاءالله عرض می کنم. ایشان یک نکته دیگری در مورد محمد بن اسلم فرموده است که من این را وقت گذشت فردا بحث را تکمیل می کنم و آدرس هایش را هم فردا می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد